

Woman, Sharia, and Modernity: A Critical Analysis of Gendered Themes in Akhundzadeh's Dramatic Works and Writings

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	One of the few early Qajar intellectuals who acknowledged the of the traditional gender order on the perpetuation of Iran's traditional society was Mirza Fatali Akhundzadeh. Previous research has frequently overlooked a critical examination of the relationship between these views and his overarching anti-religious macro-project, despite the availability of numerous studies. The objective of this investigation is to investigate the fundamental inquiry: how are the ostensibly progressive themes concerning women in Akhundzadeh's works formulated within a radical secular discourse, and how do they relate to his project of de-religionization? This article employs the theoretical frameworks of "Feminist Critical Discourse Analysis" and "Postcolonial Feminism" within a two-stage methodological design to examine gender themes in his plays, <i>Maktubat-e Kamal al-Dawla</i> , and philosophical essays in order to elucidate this discursive connection.
Article history: Received Received in revised form Accepted Published online	The findings of the first stage (descriptive) that 20 fundamental themes can be distilled into five organizing themes, which include the deprivation of liberty, monogamy, gender equality, female autonomy, and the recognition of their status, as well as hijab. These themes superficially appear to be in accordance with the discourse of Western modernity. Nevertheless, the second-stage (critical) analysis reveals that these themes actually construct a single overarching theme: the "instrumental reconstruction of woman as an object of modernity," which is wholly in service of the radical project of the "complete abrogation of Sharia." The article concludes that Akhundzadeh's approach was effective in criticizing discriminatory traditions; however, its exclusive reliance on Western Enlightenment discourse rendered it a radical ideology that lacked an epistemological connection to the indigenous and religious capacities of Iranian society.
Keywords: <i>Akhundzadeh, Discourse of Modernity, Gender Themes, Qajar, Sharia.</i>	

زن، شریعت و تجدد: تحلیل انتقادی مضامین جنسیتی در آثار نمایشی و مکتوبات آخوندزاده

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	میرزا فتحعلی آخوندزاده از معدود روشنفکران آغازین عصر قاجار بود که به تأثیر نظم سنتی جنسیت بر بازتولید جامعه سنتی ایران پی برد. با وجود بررسی‌های متعدد، پژوهش‌های پیشین غالباً از تحلیل انتقادی رابطه این آرا با پروژه کلان دین‌ستیزانه او غفلت کرده‌اند. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که مضامین ظاهراً پیشرو درباره زن در آثار آخوندزاده، چگونه در دل یک گفتمان سکولار افراطی صورت‌بندی شده و چه پیوندی با کلان‌پروژه دین‌زدایی او دارد. این مقاله با هدف تبیین این ارتباط گفتمانی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی» و «فمینیسم پسااستعماری» در یک طرح روش‌شناختی دومارحله‌ای، مضامین جنسیتی را در <i>نمایشنامه‌ها</i> ، <i>مکتوبات کمال‌الدوله</i> و <i>مقالات فلسفی</i> بررسی می‌کند. یافته‌های مرحله اول (توصیفی) نشان می‌دهد ۲۰ مضمون پایه ذیل پنج مضمون سازمان‌دهنده (شامل حجاب به‌مثابه سلب آزادی، تک‌همسری، برابری جنسیتی، خودبنیادی زنان و بازشناسی منزلت آنان) قابل استخراج است که در ظاهر همسو با گفتمان مدرنیته غربی به‌نظر می‌رسد. اما تحلیل مرحله دوم (انتقادی) آشکار می‌کند که این مضامین درواقع یک مضمون فراگیر واحد، یعنی «بازسازی ابزاری زن به‌مثابه ابژه مدرنیته» را برمی‌سازد که تماماً در خدمت پروژه رادیکال «نسخ کامل شریعت» عمل می‌کند. مقاله نتیجه می‌گیرد که رویکرد آخوندزاده، اگرچه در نقد سنت‌های تبعیض‌آمیز مؤثر بود، اما به‌دلیل اتکای انحصاری به گفتمان روشنگری غربی، حامل نوعی ایدئولوژی افراطی بود که با ظرفیت‌های بومی و دینی جامعه ایران پیوند معرفتی نداشت.
مقاله پژوهشی	
کلیدواژه‌ها:	
آخوندزاده،	
شریعت،	
قاجار،	
گفتمان تجدد،	
مضامین جنسیتی.	

1. مقدمه

در آستانه انقلاب مشروطه، از یک سو شاهد برقراری ارتباطات گسترده‌تر میان ایران و غرب و از سوی دیگر نظاره‌گر شکل‌گیری نیروی اجتماعی نوظهوری هستیم که به تدریج با نیروهای سنت‌گرا به چالش برمی‌خیزد. موج اندیشه و تلاش برای مدرن و غربی‌شدن که در اروپا آغاز شده بود، در عصر قاجار به ایران رسید و پدیده‌ای به نام «روشنفکری و نوگرایی» را پدید آورد. این موج اندیشه که در غرب مفاهیمی مانند حقوق فردی و خردورزی را مطرح کرده بود (Orooji, 2016: 6)، نوگرایان ایرانی را متأثر ساخت. در این میان، مشاهده تحولات مربوط به مسائل زنان در سایر کشورها، این نوگرایان را متوجه جایگاه فرودست زن ایرانی کرد و به این ترتیب، نقد جایگاه زن و مسائل مربوط به آن، به یکی از مباحث اصلی حوزه اندیشه تبدیل شد (Sonboli & Ghadimi-Qeydari, 2022: 85).

میرزا فتحعلی آخوندزاده را می‌توان از نخستین روشنفکرانی دانست که مسئله مناسبات جنسیتی را در پیوند با ساختار دینی و نهاد شریعت تحلیل کرد. او که خود را هم‌عقیده حکمای فرنگستان می‌دانست (Akhundzadeh, 1978: 138)، با درک تأثیر فقه شریعت‌محور در تنظیم این مناسبات، نقد خود را آغاز کرد. باین‌حال، نقطه عزیمت او نه از دل سنت دینی، بلکه از بستر فلسفی روشنگری غربی برمی‌خاست. این مواجهه که از مفاهیمی مانند پروتستانتیسم (به معنای بازسازی یا نفی دین) بهره می‌برد، رویکرد او را ساختارشکنانه و مبتنی بر طرد کامل آن می‌ساخت. او صریح‌ترین دین‌ستیز در فضای فکری عصر ناصری بود (Gazerani & Amini, 2010: 147-174) و به دین‌زدایی از جامعه می‌اندیشید (Hosseini, 2013: 5). همچنین در تحلیل نهایی، نقد نظم سنتی جنسیت را به ضرورت حذف شریعت پیوند می‌زد (Tahmasb & Zarvani, 2017: 104).

آخوندزاده برای طرح و بسط این رویکرد انتقادی به نگارش مقالات نظری و سیاسی بسنده نکرد، بلکه در قامت یکی از پیشگامان تجددخواهی، ادبیات را به مثابه سلاحی کارآمد در برابر جهل و خرافه به کار گرفت. او با آشنایی با جریان‌های ادبی اروپا و اسلوب نقد اجتماعی و رئالیسم (Ganj-Bakhsh Zamani, 2008: 132) دریافت که برای اصلاح جامعه، هیچ وسیله‌ای مؤثرتر از هنر نمایش نیست (Musayev, 2019: 2). از منظر او، تئاتر و ادبیات انتقادی صرفاً ابزاری برای سرگرمی نبود، بلکه عین ملت‌خواهی و محملی برای تهذیب اخلاق و نقد عادات ناپسند اجتماعی به شمار می‌رفت (Sheikh-ol-Eslami, 2022: 105). بر همین اساس، او با خلق آثاری مانند مجموعه تمثیلات و داستان یوسف‌شاه، ادبیات داستانی را به متنی انتقادی برای به‌چالش کشیدن ساختارهای مذهبی و سنتی عهد ناصری تبدیل کرد (Bayatloo, 2021: 110).

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که مضامین ظاهراً پیشرو درباره زن در آثار آخوندزاده، چگونه در دل یک گفتمان سکولار افراطی شکل گرفته و چه نسبتی با پروژه دین‌زدایی او دارد. برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با اتکا به چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی و فمینیسم پسااستعماری و با اتکا به یک طرح دومرحله‌ای تفسیری-انتقادی، مضامین جنسیتی یافت‌شده در نمایشنامه‌ها، مکتوبات کمال‌الدوله و مقالات فلسفی آخوندزاده را در نسبت آن‌ها با اندیشه مدرن و پروژه روشنگری تحلیل می‌کند. بازخوانی فرایند شکل‌گیری شالوده فکری آخوندزاده، نقشی کلیدی در فهم عمیق‌تر مسئله مورد پژوهش ایفا می‌کند.

1-1. شکل‌گیری اندیشه آخوندزاده

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ ق) در فضایی زاده شد که تلاطم‌های سیاسی و خانوادگی، سرنوشت او را از همان کودکی رقم زد. او که در خانواده‌ای مرفه در شهر نوخه (شکی) متولد شده بود، در پی تحولات سیاسی قفقاز و جدایی زودهنگام والدین، تحت سرپرستی عموی مادرش، آخوند حاجی علی‌اصغر قرار گرفت. این جابه‌جایی نقطه آغازین پارادوکس زندگی فکری او بود؛ چرا که آخوندزاده در دامن یک روحانی فاضل و در فضایی کاملاً سنتی و دینی پرورش یافت تا برای کسوت روحانیت آماده شود. او خود در شرح این دوران می‌نویسد: «آخوند حاج علی‌اصغر به تعلیم و تربیت من شروع کرده است. اول قرآن را به من یاد داد و بعد از کتب فارسیه و عربیه به من درس گفت» (Akhundzadeh, 1978: 15). اهمیت تحلیلی این دوره در آن است که نشان می‌دهد نقطه عزیمت آخوندزاده نه یک فضای سکولار، بلکه بطن سنت اسلامی و فقهی بوده است (Tahmasb & Zarvani, 2017: 104). درک این خاستگاه سنتی، شدت و اهمیت گسست معرفتی بعدی او را در مواجهه با اندیشه مدرن، برجسته‌تر

می‌کند. درواقع، این گسست معرفتی را نباید صرفاً یک تطور فردی پنداشت؛ چرا که اصولاً جریان روشنفکری در ایران، در یک خلأ تکوین پیدا کرد که با غیاب اهل نظر در سنت قدمایی ایجاد شده بود (Tabatabaei, 2013: 156).

1-2. گسست معرفتی: تأثیر میرزا شفیع

مهاجرت خانواده به گنجه در سال ۱۲۴۱ ق، نقطه آغازین تحول فکری میرزا بود. او در مسجد شاه‌عباس با میرزا شفیع واضح (متوفی ۱۲۶۸ ق) آشنا شد؛ شاعری نواندیش و دگراندیش که ملایان زمانه او را به کفرگویی متهم می‌کردند (Adamiyat, 1970: 12). مواجهه با میرزا شفیع، مسیر زندگی آخوندزاده را که خود را برای کسوت روحانیت آماده می‌کرد، تغییر داد. در گفت‌وگویی تعیین‌کننده، زمانی که آخوندزاده از تصمیم خود برای روحانی‌شدن سخن گفت، با نهیب استادش مواجه شد: «می‌خواهی تو ریاکار و شارلاتان بشوی؟ عمر خود را در صف این گروه مکروه ضایع مکن. شغل دیگر پیش گیر» (Adamiyat, 1970: 13). این گفت‌وگوها چنان تأثیری بر میرزا فتحعلی گذاشت که او را متقاعد کرد تا مطالعات دینی خود را رها کرده (Kia, 1995: 422) و نخستین بذره‌های نقد مذهب و روحانیت در ذهن او کاشته شود (Bayatloo, 2021: 110). این تحول درنهایت آخوندزاده را به یکی از نخستین و صریح‌ترین منتقدان دین و حتی ملحدان در جهان اسلام تبدیل کرد (Algar, 1990: 85).

1-3. تقلیس: دروازه ورود به تجدد

مهم‌ترین گام در شکل‌گیری اندیشه‌های ضد دینی آخوندزاده، با مهاجرت به تفلیس و در ۲۲ سالگی (۱۲۵۰ ق) آغاز شد. او در این شهر، به‌واسطه معرفی آخوند حاجی علی‌اصغر به عباسقلی‌خان (یکی‌خان)، نویسنده و مترجم سرشناس، به‌عنوان مترجم زبان‌های شرقی، در دستگاه فرمانداری روسیه تزاری استخدام شد. تقلیس در آن روزگار، کانون جوشان افکار نو و محل تلاقی روشنفکران قفقاز، تبعیدیان سیاسی روس و ادیبان گرجی بود (Ahmadli & Ahmadova, 2023: 126).

آخوندزاده در این فضای فرهنگی، از طریق زبان روسی با جریان‌های ادبی و فکری اروپا آشنا و با آثار نویسندگان روس مانند پوشکین، لرماتوف و منتقدانی مانند بلینسکی مانوس شد و شیوه نقد اجتماعی و رئالیسم را از آنان آموخت (Ganj-Bakhsh, 2008: 132). تأثیرپذیری از فن دراما (تئاتر) در تفلیس، او را به این نتیجه رساند که برای اصلاح جامعه و مبارزه با خرافات، هیچ وسیله‌ای مؤثرتر از هنر نمایش نیست (Musayev, 2019: 2). او دریافت که تئاتر می‌تواند اخلاق و اعتقادهای سنتی را از طریق تمسخر و نقد (کریتیکا)، در ذهن توده‌های مردم دچار چالش و تغییر کند؛ بنابراین، آمیزه‌ای از تجربه زیسته در نظام سنتی، گسست معرفتی در محضر میرزا شفیع و آشنایی با عقلانیت مدرن در تفلیس، او را به سمت خلق آثار آثاری سوق داد که هدف نهایی‌شان نقد سنت و شریعت در پوشش ادبیات نوشتاری و نمایشی بود.

1-4. آثار آخوندزاده

پروژه فکری آخوندزاده برای تغییر اساسی در ساختار سنتی جامعه، در دو قالب متفاوت اما مکمل متجلی شد: نخست، نمایشنامه‌ها که هدف آن‌ها نقد اجتماعی در سطح عمومی و خطاب به توده‌های مردم بود؛ و دوم، مکتوبات و مقالاتی که نقد نظری و رادیکال مبانی دینی را عمده‌تاً برای نخبگان صورت‌بندی می‌کرد. در این پژوهش، با توجه به محوریت موضوع «زن و تجدد»، تمرکز تحلیل بر همین دو دسته از آثار است که بیشترین و صریح‌ترین داده‌ها را درباره جنسیت دربردارند.

1-4-1. تمثیلات (نمایشنامه‌ها)

آخوندزاده با تأثیرپذیری از فضای فرهنگی تفلیس و آشنایی با آثار نویسندگان مشهوری مانند مولیر و همچنین با علم به تأثیر ویژه هنرهای بصری «تئاتر را وسیله مناسبی برای انتقال پیام خود به توده بیشتر بی‌سواد، از طریق گفتار می‌دانست» (Swietochowski, 2002: 39). در کتاب تمثیلات، شش نمایشنامه و یک داستان از آخوندزاده جمع‌آوری شده است که عبارت‌اند از: «حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر»، «حکایت خرس قولدورباسان» یا «دزدافکن»، «حکایت موسیو ژوردان»، «حکایت وزیر خان لنکران»، «حکایت مرد خسیس»، «حکایت وکلای مراغه» و داستان «یوسف شاه سراج».

هدف او از نگارش این آثار صرفاً سرگرمی نبود، بلکه او تئاتر را عین ملت‌خواهی و وسیله‌ای برای تهذیب اخلاق و نقد عادات ناپسند اجتماعی می‌دانست (Sheikh-ol-Eslami Vargahan et al., 2022: 105). در این آثار، او با رویکردی رئالیستی، تضاد میان خرد مدرن و جهل سنتی را به تصویر کشید و برای نخستین بار، زنانی را بازنمایی کرد که از جایگاه منفعل سنتی خارج شده

و به سوژه‌هایی کنشگر و مطالبه‌گر بدل شده بودند (Omidipour & Rajabloo, 2024: 28). این متون، ترسیم‌کننده افق‌های آرمانی آخوندزاده برای زن مدرن و جامعه سکولار آینده بود.

نمونه شاخص این رویکرد، شخصیت سکینه در نمایشنامه وکلای مرافعه است؛ زنی جوان که با قاطعیت در برابر ازدواج اجباری مقاومت می‌ورزد، خواهان ازدواج با مردی مرتد از فرقه بابیه می‌شود و می‌کوشد تا ارثیه‌ای را که از او سلب شده، بازپس گیرد. به این ترتیب برای اولین بار، در نوع ادبی نمایشنامه، زمینه بروز و ظهور شخصیت زن فراهم شد (Hamidi & Ameli, 2007: 6-24).

1-4-2. مکتوبات کمال‌الدوله

اگر نمایشنامه‌ها نقد روبناهای اجتماعی آخوندزاده بر نتایج شریعت بود، مکتوبات کمال‌الدوله حمله نظری صریح به زیربناهای اعتقادی و منابع شریعت به‌شمار می‌رفت. آخوندزاده از سویی واقف به رکود فکر دینی و عدم پیوند آن با دگرگونی‌های اجتماعی بود و از سوی دیگر دیانت شریعت‌محور را با نیازهای دنیای جدید سازگار نمی‌دید. او باور داشت که بدون تحول در معرفت دینی در ایران، زمینه تحولات اجتماعی-فرهنگی هرگز هموار نخواهد شد. این آگاهی‌ها در کنار دین‌شناسی سطحی آخوندزاده، او را به این جمع‌بندی می‌رساند که مسیر نجات ایران، فقط از رهگذر حذف کامل اسلام از سپهر فکری جامعه امکان‌پذیر است. مکتوبات کمال‌الدوله پاسخی به این نیاز هویتی و نقد معرفتی است. آخوندزاده در این اثر که آن را مهم‌ترین کار عمر خود می‌دانست، با تأثیرپذیری از متفکرانی مانند ولتر و رنان، پروژه پروتستان‌تیسیم اسلامی را با هدف «هدم اساس اعتقادات دینی» و جایگزینی آن با خرد مدرن طرح‌ریزی کرد (Tahmasb & Zarvani, 2017: 111). کمال‌الدوله، نقش اصلی کتاب، درواقع خود آخوندزاده است که شخصیتی لیبرال دارد و به دنبال ترقی و تمدن (سیویلیزاسیون) است و جمال‌الدوله، شخصیت مخالف او، ادیب و روشنفکری است که هنوز دل در گرو باورها و آداب و رسوم سنتی و مذهبی جامعه خود دارد (Alborzi, 2017: 30).

گرایش‌های اومانیستی، غرب‌گرایی و روحیات دین‌ستیزانه آخوندزاده به حدی بود که او را به الحاد نزدیک می‌کرد؛ تا جایی که بر آن شد تا کتاب مکتوبات کمال‌الدوله را به‌زعم خویش، برای نابودی اسلام بنویسد (Algar, 1990: 86). او در این مسیر با صراحتی عجیب، گذار از الگوی ایمان به زیست مبتنی بر عقلانیت بشری را پیشنهاد می‌دهد و می‌نویسد: «بیایید چند صبحی به معشوق خدمت کنیم... ما با دین و مذهب و اعتقاد و ایمان زندگی کرده‌ایم... بیایید برای امتحان چند صبحی نیز بی‌دین و بی‌مذهب و بی‌اعتقاد و بی‌ایمان با معرفت و فلسفه معیشت کنیم تا ببینیم حال ما بهتر می‌شود یا بدتر» (Akhundzadeh, 1978: 192). در این مکتوبات، نقد وضعیت زنان (حجاب و تعدد زوجات) نه به‌عنوان یک مسئله فرعی فقهی، بلکه به‌عنوان نماد اصلی عقب‌ماندگی ناشی از شریعت و ابزاری برای مشروعیت‌زدایی از کل نظام دینی مطرح می‌شود.

1-4-3. مقالات فلسفی

علاوه بر دو محور فوق، آخوندزاده عقاید و مبانی نظری خود را بر تجربه‌گرایی و نقد دین تشریح کرد. این کتاب درمجموع پنج مقاله است که هرکدام به نحوی بازتاب‌دهنده نگرش انتقادی، عقل‌گرایانه و ضد خرافه آخوندزاده‌اند. از نظر شاکله فکری، کتاب دو محور عمده دارد: یکی نقد ساختار دینی و فکری ایران قاجاری و دفاع از عقلانیت و تجربه‌گرایی و دیگری تأکید بر اصلاحات اجتماعی، تعلیم، آزادی اندیشه و برابری. او در این مقالات، با رد متافیزیک و خرافات تلاش کرد نشان دهد که سعادت بشری فقط از طریق علم و قانون و با گسست از سنت‌های دینی ممکن است (Tahmasb & Zarvani, 2017: 116). این مقالات، پشتوانه نظری لازم را برای تحلیل‌های جنسیتی و اجتماعی او فراهم می‌کرد.

2. پیشینه پژوهش

1-2. پیشینه تجربی

با وجود پراهمیت‌بودن آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده در شکل‌گیری گفتمان تجددخواهی در ایران، مرور پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد بررسی آرای جنسیتی او عمدتاً در دو مسیر اصلی صورت‌بندی شده است. گروهی از پژوهش‌ها با تمرکز بر سویه‌های اصلاح‌گرایانه و تجددخواهانه اندیشه او، بر جنبه‌های پیشرو و مدرن‌بازنمایی زن در آثار او تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که آخوندزاده خالق «میدان جولان زن مدرن» دانسته شده است (Orooji, 2016: 18) و برخی نیز آثار نمایشی او را واجد «شمایلی مدرن از زن

ایرانی» قلمداد کرده‌اند (Akbari, 2021: 5). در همین امتداد، برخی مطالعات مربوط به گفتمان تجددگرایی دوره قاجار، نقش او را در بر ساخت زن مدرن و صورت‌بندی تقابل میان زن سنتی و زن جدید برجسته کرده‌اند (Omidipour & Rajabloo, 2024: 41-11). در مقابل، دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها بیش از آنکه بر مسئله زن متمرکز باشند، ریشه‌های غرب‌گرایانه، باستان‌گرایانه و ساختارشکنانه اندیشه آخوندزاده را در نسبت با تاریخ و مناسبات عصر اسلامی بررسی کرده و کوشیده‌اند تا نقدهای او را در چارچوب پروژه کلان‌تری از ستیز با سنت دینی و تاریخ اسلامی ایران توضیح دهند (Salari-Shadi, 2022: 108).
باین‌حال، در میان این دو دیدگاه غالب، نسبت درونی میان مضامین جنسیتی به‌ظاهر مترقی در آثار آخوندزاده -از جمله نقد حجاب، مخالفت با تعدد زوجات، دفاع از آموزش زنان، برابری حقوقی و عاملیت زنانه- با کلان‌پروژه فکری او در نقد شریعت و بازسازی جامعه بر مبنای عقلانیت سکولار متأثر از روشنگری غربی، کمتر به‌صورت نظام‌مند تحلیل شده است. از این منظر، خلأ اصلی مطالعات پیشین آن است که اغلب بر وجه اصلاح‌گرایانه و مدرن اندیشه او درباره زن تأکید کرده‌اند یا دین‌ستیزی و غرب‌گرایی او را مستقل از مسئله جنسیت بررسی کرده‌اند؛ حال آنکه در گفتمان آخوندزاده، زن صرفاً موضوعی اجتماعی یا اخلاقی نیست، بلکه به یکی از قانون‌های اصلی مفصل‌بندی تجدد، دین‌زدایی و همسان‌سازی فرهنگی با غرب بدل می‌شود. پژوهش حاضر، با تمرکز بر همین خلأ نشان می‌دهد مضامین جنسیتی در نمایشنامه‌ها، مکتوبات کمال‌الدوله و مقالات فلسفی آخوندزاده، چگونه در پیوند با ایده رادیکال «نسخ کامل شریعت» صورت‌بندی می‌شود.

2-2. مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری این پژوهش بر تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی¹ و فمینیسم پسااستعماری استوار است. رویکرد نخست، با تکیه بر آرای میشل لازار (2005)، ابزار لازم را برای بررسی چگونگی تثبیت یا چالش روابط قدرت جنسیتی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد چگونه گفتمان‌های به‌ظاهر رهایی‌بخش می‌توانند در لایه‌هایی فراتر از سطح آشکار متن، حامل سازوکارهای پنهان سلطه باشند؛ جایی که ساختارهای پدرسالارانه نه از طریق سرکوب مستقیم، بلکه با طبیعی‌سازی مفاهیم مدرن و تثبیت معانی خاص و برجسته‌سازی برخی صورت‌های مطلوب از زن و زنانگی استمرار می‌یابند. این رویکرد با تمرکز بر راهکارهای زبانی و معنایی متن، آشکار می‌سازد که چگونه یک گفتمان می‌تواند با برجسته‌سازی برخی ویژگی‌ها (مانند بی‌حجابی) و به‌حاشیه‌راندن برخی دیگر (مانند دینداری زنانه)، نظم جنسیتی مطلوب خود را به‌عنوان تنها حقیقت ممکن نشان دهد. در تکمیل این رویکرد، فمینیسم پسااستعماری امکان نقد گفتمان‌هایی را فراهم می‌سازد که در آن‌ها زن شرقی، زن مسلمان یا زن جهان سوم به نشانه‌ای برای سنجش عقب‌ماندگی، تجدد یا امکان مداخله فرهنگی تبدیل می‌شود. لیلا احمد در کتاب *زنان و جنسیت در اسلام*² نشان داده است که چگونه گفتمان آزادسازی زنان در دوره استعمار، در بسیاری موارد به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سلطه استعماری و حمله به فرهنگ اسلامی تبدیل شد و نوعی فمینیسم استعماری را پدید آورد که به نام دفاع از زنان، ساختارهای سلطه جدیدی را تحکیم می‌کرد (Ahmed, 1992). چاندرا موهانتی نیز در مقاله مهم «زیر نگاه غربی‌ها»³ نشان می‌دهد چگونه بخشی از دانش فمینیستی غربی، زنان جهان سوم را به‌صورت ابژه‌هایی منفعل و فاقد عاملیت بازنمایی می‌کند و از این رهگذر نوعی استعمار گفتمانی یا تخیلی را بازتولید می‌کند (Mohanty, 2003: 333-358; Mohanty, 1984).
براین‌اساس، تلفیق این دو رویکرد کمک می‌کند که مضامین جنسیتی در متون تجددخواهانه، نه صرفاً در سطح محتوای آشکار و دعاوی رهایی‌بخش، بلکه در سطح کارکردهای گفتمانی و ایدئولوژیک آن‌ها تحلیل شود. از این منظر، زن می‌تواند هم‌زمان موضوع اصلاح اجتماعی و ابژه صورت‌بندی‌های جدید قدرت باشد؛ یعنی درحالی‌که به نام آزادی، برابری و رهایی از سنت بازنمایی می‌شود، ممکن است به نشانه‌ای دال بر تجدد و ابزاری برای پیشبرد پروژه‌های گسترده‌تر دین‌زدایی، غربی‌سازی یا همسان‌سازی فرهنگی تبدیل شود.

3. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر در چارچوب رویکرد کیفی پژوهش و با اتخاذ یک طرح دومرحله‌ای تفسیری-انتقادی به انجام رسیده است. در

1. Feminist Critical Discourse Analysis

2. Women and Gender in Islam

3. Under Western Eyes

مرحله نخست این پژوهش، از روش تحلیل مضمون (شبکه مضامین) برای شناسایی و سازمان‌دهی الگوهای معنایی آشکار در متون استفاده شد. در رویکرد شبکه مضامین بر مبنای فرایندی مشخص، مفاهیم و مضامین پایه^۱ (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، سازمان‌دهنده^۲ (ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و فراگیر^۳ (اصول حاکم بر متن به‌عنوان یک کل) نظام‌مند می‌شود و درنهایت به‌صورت شبکه تارنما مضامین هر سه سطح و روابط میان آن‌ها ترسیم می‌شود (Attride-Stirling, 2001: 385). برخلاف بسیاری از پژوهش‌های توصیفی-مروری، این مقاله برای دستیابی به تحلیلی اصیل و جلوگیری از خلط یافته‌های پژوهش با تحلیل‌های منابع ثانویه، داده‌های خود را منحصرأ به متون اولیه میرزا فتحعلی آخوندزاده محدود کرده است. شیوه نمونه‌گیری در این مطالعه از نوع هدفمند و پیکره تحلیل این پژوهش، سه اثر کلیدی او است که مستقیم به نقد جامعه، سنت و دین می‌پردازد. این متون، که در جدول 1 معرفی شده‌اند، به‌طور کامل وارد نرم‌افزار تحلیل کیفی شدند و مبنای کدگذاری قرار گرفتند.

جدول 1. مشخصات اسناد و منابع مورد بررسی

ردیف	عنوان	نویسنده	سال نشر
1	تمثیلات (شش نمایشنامه و یک داستان)	میرزا فتحعلی آخوندزاده	1356
2	مکتوبات	میرزا فتحعلی آخوندزاده	1357
3	مقالات فلسفی	میرزا فتحعلی آخوندزاده	1355

همان‌طور که اشاره شد، با توجه به هدف پژوهش، که نه‌فقط توصیف مضامین، بلکه تحلیل انتقادی کارکرد گفتمانی آن‌ها در چارچوب پروژه کلان فکری آخوندزاده بود، مرحله دوم پژوهش به تحلیل تفسیری-انتقادی، مبتنی بر چارچوب نظری پژوهش اختصاص یافت. در این مرحله، مضامین استخراج‌شده از مرحله نخست، در بستر نظری پژوهش و پروژه فکری آخوندزاده (نسخ شریعت) قرار داده شد تا کارکرد ایدئولوژیک آن‌ها تبیین شود. تکنیک گردآوری داده‌ها فیش‌برداری است. فرایند کدگذاری ناظر بر مرحله نخست تحلیل (تحلیل مضمون) بود. برای تحلیل داده‌ها از تکنیک کدگذاری متناسب با روش تحلیل مضمون و رویکرد شبکه مضامین استفاده شد. درواقع، متناسب با رویه تحلیل داده در رویکرد شبکه مضامین، ابتدا با توجه به نکات کلیدی مرتبط با موضوع مورد مطالعه، مفاهیم اولیه و مضامین پایه استخراج و در ادامه از تلخیص و ترکیب مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده شناسایی شد. سپس با ترکیب مضامین سازمان‌دهنده و کشف اصول حاکم بر داده‌های پژوهش، مضمون فراگیر پژوهش استخراج شد. درنهایت نیز شبکه مضامین مربوط به روابط بین سه سطح مضامین مذکور ترسیم شد. شایان ذکر است که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها (کدگذاری، یادداشت‌نویسی، دسته‌بندی مضامین) از نسخه 2020 نرم‌افزار MAXQDA استفاده شد. تکنیک ارزیابی یا بازرس خارجی (Creswell & Miller, 2000: 124) برای اعتباربخشی به فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها در مرحله نخست، مورد استفاده قرار گرفت. به این معنا که در این پژوهش، چارچوب کدگذاری اولیه به همراه نمونه‌ای تصادفی از داده‌های کدگذاری‌شده (معادل 20 درصد از کل داده‌ها) در اختیار بازرس خارجی (آشنا به حوزه مطالعات زنان و اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده) قرار گرفت. موارد اختلافی در تفسیر کدها به بحث گذاشته شد و پس از رفع ابهامات و حصول توافق، شبکه نهایی مضامین براساس این بازبینی، نهایی شد.

4. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در این بخش، بر مبنای طرح دومارحله‌ای تفسیری-انتقادی که در بخش روش تشریح شد، در دو سطح ارائه می‌شود. نخست، نتایج مرحله اول (تحلیل مضمون تفسیری) شامل مفاهیم اولیه، مضامین پایه و مضامین سازمان‌دهنده، در

1. Basic Theme
2. Organizing Theme
3. Global Theme

جدول ۲ گزارش شده‌اند. در ادامه، هریک از مضامین سازمان‌دهنده پنج‌گانه، ابتدا در سطح مرحله ۱ (توصیف تفسیری) با استناد به داده‌های متون آخوندزاده تبیین می‌شود. سپس بلافاصله همان مضمون در سطح مرحله ۲ (تحلیل انتقادی)، در بستر پروژه کلان فکری او و در گفت‌وگو با ادبیات پژوهشی، مورد نقد قرار می‌گیرد. درنهایت، ضمن ترسیم شبکه‌های مضامین توصیفی (خروجی مرحله ۱)، تحلیل انتقادی نهایی از کارکرد گفتمانی این مضامین به‌مثابه یک کل ارائه می‌شود.

جدول 2. مفاهیم، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر بازنمایی زن در اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	مفاهیم اولیه
بازسازی ابزاری زن به‌مثابه ابژه مدرنیته	حجاب به‌مثابه سلب آزادی زنان	حجاب به‌مثابه انقیاد زنان	حجاب به‌مثابه محدودیت برای زنان، مخالفت با حجاب زنان، آیه حجاب به‌مثابه حبس ابدی طایفه زنان
		خسارت‌باربودن حجاب	خسارت‌باربودن حجاب زنان برای مردان، محروم‌کردن زنان از نعمت حیات، حجاب به‌مثابه عامل رواج خواجه‌کردن اطفال بی‌گناه
		نفی حجاب	رد پرده‌نشینی، رد حجاب، اجتناب از حبس و حجاب زنان، اعتقاد به منسوخ‌کردن آیه حجاب
	تک‌همسری به‌مثابه الگوی اخلاقی ازدواج	نفی تعدد زوجات	مذمت چندهمسری، مذمت تعدد زوجات، رد تعدد زوجات
		تعدد زوجات به‌مثابه بی‌عدالتی	کثرت زوجات عامل ظلم و بی‌عدالتی علیه زنان، تعدد زوجات عامل محرومیت زنان از عشق و محبت، کثرت زوجات منافی مساوات
		الغای تعدد زوجات	اعتقاد به الغای قانون تعدد زوجات، اعتقاد به منسوخ‌کردن تجویز کثرت زوجات
		تک‌همسری	منحصر‌کردن ازدواج به وحدت زوجه، توصیه به تک‌همسری، تک‌همسری به‌عنوان حقوق زنان
	برابری جنسیتی	دفاع از حقوق زنان	عدم رواداری ظلم و ستم در حق زنان، توجه به مسائل حقوقی زنان، قائل‌بودن به ارث برای زنان، تغییر اوضاع به نفع زنان
		حق آموزش زنان	اهمیت سوادآموزی زنان، تأکید بر همه‌گیرشدن سواد بین زنان، تأکید بر آموزش زنان
		برابری حقوق زن و مرد	نگاه همسان به زن و مرد، معترض‌بودن به نابرابری اجتماعی زن و مرد، تساوی حقوق زن و مرد، برابری کامل زنان با مردان
		برابری آموزشی زن و مرد	قائل‌شدن حق سواد برای زنان مانند مردان، تفاوت قائل‌نشدن میان زن و مرد در آموزش، آموزش برابر زن و مرد
	خودبنیادی، خودآیینی زنان	اراده‌مندی زنان	قائل‌شدن به اراده و اخت‌یاری زنان برای ازدواج، تحسین زنان بالاراده و محکم، تحسین سنت‌شکنی زنان، مخالفت با ازدواج تحمیلی
		استقلال زنان	قائل‌بودن به استقلال، حق انتخاب زنان در ازدواج، قائل‌شدن به قدرت نه‌گفتن برای زنان، قائل‌شدن به حق انتخاب برای زنان
		عاملیت کلامی زنان	تحسین روگشادگی زنان، تحسین صراحت زنان، سراسر سخن گفتن، لکنت زبان نداشتن، تحسین روحیه جسارت زنان
		آزادی زنان	آزادی زن، قائل‌بودن به قدرت میل و اختیار زنان، دفاع از حق دختران در انتخاب شوهر، آزادی زنان در انتخاب مجدد همسر
		حق‌خواهی زنان	تحسین مصمم‌بودن زنان برای احقاق حقوق خود، زن محور مقاومت در برابر بی‌حقوقی، زن به‌عنوان محور مقاومت در برابر تعیین سرنوشت از جانب دیگران
		کنشگری زنان	فراهم‌شدن زمینه بروز و ظهور زن، تکامل تدریجی زنان، رساندن شخصیت زن از کنش‌پذیری به کنشگری، قائل‌شدن نقش فعال برای زنان
		زن به‌مثابه زندگی	زن به‌مثابه موجود مدافع عشق، زن به‌مثابه عشق، زن به‌مثابه موجود مدافع همسر
	بازشناسی منزلت زنان	ارج‌گذاری زنان	سنت‌شکنی در خصوص زنان، عدم تعریف زن به‌عنوان زیبایی حرم، مذموم‌نشمردن زن‌پرستی، زن‌پرستی مقتضای سرشت انسانی
		عاملیت‌بخشی به زنان	رهاکردن زن از قید سنت اجتماع، داخل‌کردن زنان در اداره امور مملکت، مسلم‌داشتن درجه تاجداری برای زنان

4-1. تبیین گفتمانی حجاب: گذار از بازنمایی محدودیت‌های فردی به کارکرد ابزاری در پروژه دین‌زدایی

مرحله ۱ (توصیف تفسیری): در سطح توصیفی آثار آخوندزاده، حجاب نه به‌عنوان یک پوشش دینی، بلکه مانند سازوکاری ساختاری برای انقیاد زنان صورت‌بندی می‌شود؛ سازوکاری که به‌زعم او، حضور اجتماعی زنان را مختل می‌کند و آنان را از مشارکت فعال در عرصه عمومی بازمی‌دارد. او مردان را مخاطب قرار می‌دهد و به آن‌ها یادآور می‌شود که «این طایفهٔ اناث را در حبس و حجاب نگاه‌داشتن قطع‌نظر از آنکه ظلم عظیم است در حق نصف بشریت، از برای طایفهٔ ذکور نیز خسارت لاتحصى دارد» (Akhundzadeh, 1976: 126). شریعت چه حق دارد که طایفهٔ اناث را به‌واسطهٔ آیهٔ حجاب به حبس ابدی می‌اندازد و مادام‌العمر بدبخت می‌کند (Akhundzadeh, 1977: 34).

در اندیشهٔ آخوندزاده مضمون سازمان‌دهندهٔ «حجاب به‌مثابهٔ سلب آزادی» دلالت بر این موضوع دارد که در اندیشهٔ او حجاب نه صرفاً به‌عنوان پوشش، بلکه به‌مثابهٔ سازوکاری ساختاری تعریف و تفسیر می‌شود که محدودکنندهٔ حضور فعال زنان در عرصه‌های عمومی است. او معتقد است نخست باید آن را نفی کرد و در ادامه، مبانی دینی مرتبط با آن را منسوخ اعلام کرد. او می‌نویسد: مفاسدی که از نزول آیهٔ حجاب در میان اهل اسلام شیوع یافته و این فرقه را از بدبخت‌ترین کل ملل روی زمین کرده است، بیرون از شمار است (Akhundzadeh, 1978: 61).

مرحله ۲ (تحلیل انتقادی): در گفتمان ملی‌گرای سدهٔ بیستم، بدن و پوشش زن مسلمان به میدان اصلی نمادگذاری بدل می‌شود: حجاب ضخیم و اندرونی‌نشینی، نماد عقب‌ماندگی و تعلق به گذشته. در مقابل، پوشش سبک‌تر، سواد جدید و حضور در فضای عمومی، نشانهٔ ورود به جهان مدرن است (Paidar, 1995). نقد آخوندزاده بر حجاب، فراتر از یک نقد اجتماعی صرف و بخشی تفکیک‌ناپذیر از پروژهٔ بزرگ‌تری است که می‌توان آن را «اسلام‌زدایی و مدرن‌سازی فرهنگی به سبک غربی» نامید. او در مقام منتقد دین رسمی، حجاب را نه‌فقط پوشش، بلکه نماد اصلی عقب‌ماندگی زنان و جامعه می‌دید. راه‌حلی که او برای رهایی از این عقب‌ماندگی ارائه می‌دهد، تقلید و پیروی از غرب است و پیشرفت و ترقی را با بینشی سطحی در کشف حجاب و اختلاط زن و مرد و روابط آزاد آنان خلاصه می‌کند (Bashiri, 1996: 15). نقد حجاب، نه یک هدف غایی، بلکه راهبردی برای مشروعیت‌زدایی از شریعت و تسهیل پذیرش الگوی فرهنگی غربی برای جامعه بود. هدف اصلی آخوندزاده هدم اساس دین و اجرای اصول روشنگری غربی بود (Najafi & Faqih-Haqani, 2010: 169). در گفتمان او، زن سنتی با عناصری مانند پرده‌نشینی و حقارت و زن مدرن با گشاده‌رویی بازنمایی می‌شود (Omidipour & Rajabloo, 2024: 28)؛ بنابراین، بدن زن در اینجا به میدان نبرد میان سنت و تجدد سکولار تبدیل شده است. این رویکرد، هم‌ساخت با آن چیزی است که لیلا احمد (1992) «فمینیسم استعماری» می‌نامد؛ راهبردی که در آن دفاع از حقوق زنان، پوششی برای حمله به فرهنگ بومی و مشروعیت‌بخشی به سلطهٔ فرهنگی غرب می‌شود.

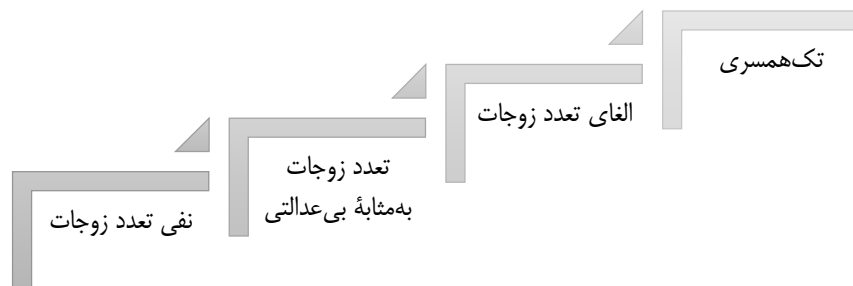


شکل 1. شبکهٔ مضامین حجاب به‌مثابهٔ سلب آزادی
منبع: یافته‌های پژوهش

4-2. تک‌همسری؛ بررسی تعارض میان الگوی اخلاقی و راهبرد همسان‌سازی با تمدن غرب

مرحله ۱ (توصیف تفسیری): در بازنمایی آخوندزاده از نهاد ازدواج، تک‌همسری جایگاهی محوری دارد و به‌عنوان الگوی اخلاقی و انسانی مطرح می‌شود. این موضع، در پیوند مستقیم با نقد صریح او به تعدد زوجات قرار می‌گیرد؛ پدیده‌ای که از نظر او مبتنی بر بی‌عدالتی عاطفی و سلب کرامت زنان است. آخوندزاده تعدد زوجات را نظامی می‌داند که زنان را از عشق، امنیت و برابری محروم می‌سازد و آن را مغایر با اصول اخلاقی برمی‌شمارد (Akhundzadeh, 1977: 181). آخوندزاده، در مسیر فکری خود برای اقتباس از تمدن غربی، مفهوم «تک‌همسری» را نه صرفاً یک هنجار اخلاقی، بلکه به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های اساسی سیویلیزاسیون معرفی می‌کند (Farasatkah, 2009: 65). او این نقد را مستقیم به ایده محوری مساوات پیوند می‌زند و با استناد به اندیشمندان غربی می‌نویسد: «حکمای فرنگستان... دو دلیل دیگر نیز بر ترجیح وحدت زوجه بر کثرتش ایراد می‌کنند... دیگری اینکه اگر فیما بین حکما مسئله مساوات حقوقیه ذکر او و اثناً مجمع علیه است کثرت زوجات منافی مسئله مساوات است» (Akhundzadeh, 1977: 182).

مرحله ۲ (تحلیل انتقادی): اگرچه نقد تعدد زوجات در پیوند با تکریم زن و هم‌راستا با برخی اصول دینی است، اما مبنای نظری آخوندزاده برای این نقد، برگرفته از عقلانیت روشنگری غربی است که صرفاً به‌عنوان اصلاح اخلاقی درون‌دینی فهم نمی‌شود، بلکه بخشی از تلاش برای همسان‌سازی نظم خانوادگی با الگوی اروپایی و قراردادن شریعت اسلامی در موضع نظم کهنه و غیرمتمدن است. او با حمله به احکامی که فرودستی زن را در ذهن افراد مشروعیت می‌بخشیدند (مانند تعدد زوجات)، در پی اثبات عدم کفایت و عدم سازگاری شریعت با اصول مدرنیته بود. در گفتمان او، مفهوم عدالت نه بر مبنای مفاهیم درونی دین، بلکه دقیقاً براساس کدهای قانونی فرانسه و نظام حقوقی غرب بازتعریف می‌شد. این نگاه بازتولید همان نگاه خیره غربی است که چاندرا موهانتی (1984) از آن انتقاد می‌کند؛ وضعیتی که در آن زن بومی فقط زمانی آزاد تلقی می‌شود که تماماً شبیه زن غربی رفتار کند و عاملیت او فقط در چارچوب ارزش‌های غربی به رسمیت شناخته می‌شود. آخوندزاده این نگاه را بخشی از پروژه پروتستان‌تیسیم اسلامی خود می‌داند و معتقد است اصلاح‌گران آینده باید «آیه تجویز کثرت زوجات را نیز فیما بین ملت اسلام... منسوخ داشته و تزویج را منحصر به وحدت زوجه بکنند» (Akhundzadeh, 1978: 224).



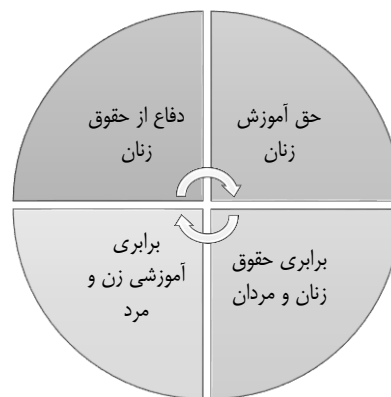
شکل 2. شبکه مضامین تک‌همسری به‌مثابه الگوی اخلاقی ازدواج
منبع: یافته‌های پژوهش

4-3. برابری جنسیتی؛ شالوده‌شکنی نظم سنتی

مرحله ۱ (توصیف تفسیری): از دیگر مضامین سازمان‌دهنده مرتبط با بازنمایی زن در اندیشه اصلاح‌گرایانه آخوندزاده، مفهوم برابری جنسیتی است. برابری جنسیتی در اندیشه آخوندزاده ظاهراً به‌مثابه اقدامی برای بازتعریف موقعیت زنان در نسبت با ساخت قدرت و نظم مردسالارانه مطرح شده است. این مفهوم در آثار او از خلال چهار مؤلفه اصلی صورت‌بندی می‌شود: دفاع از حقوق زنان، تأکید بر آموزش و سوادآموزی زنان، تساوی حقوق زن و مرد و برابری آموزشی. آخوندزاده ظاهراً در جهت رفع تبعیض‌های تاریخی و ارتقای موقعیت اجتماعی زنان حرکت می‌کند. او می‌نویسد: «طایفه اناث در جمیع رسوم آزادی و کل

حقوق بشریت باید با طایفه ذکور مساوی باشد و باید طایفه اناث نیز مانند طایفه ذکور تربیت داده شود و طایفه اناث نیز مانند طایفه ذکور گشاده‌رو باشند» (Akhundzadeh, 1976: 60).

مرحله ۲ (تحلیل انتقادی): در گفتمان تجددگرایی این دوره، مساوات و برابری زن و مرد محور و کانون اصلی مفصل‌بندی سوژه زن مدرن است (Omidipour & Rajabloo, 2024: 28). اگرچه می‌توان مواردی مانند آموزش و تحصیل زنان را در پیوند با تکریم زن و هم‌راستای اصول سفارش‌شده دینی گماشت، ولی در اندیشه متأثر از امواج تحول‌خواهی زنان در غرب، برابری زن و مرد بیشتر بر محور نفی تفاوت‌ها، همسان‌سازی جایگاه‌ها و حذف نهادهای سنتی، مانند حجاب و ازدواج شرعی ترویج می‌شود. مفهوم برابری در اندیشه او ابزاری برای شالوده‌شکنی نظم سنتی قدرت است (Aqahosseini & Mahdipour, 2013: 61). از طرفی تصویر کلیشه‌ای زن قاجاری کاملاً بی‌سواد و منزوی، با واقعیت پیچیده‌تر این دوره همخوان نیست. تاریخ‌نگاری‌ها، تذکرها و خاطرات درباریان از شبکه‌ای از زنان درباری و شهری حکایت می‌کند که آموزش دینی، ادبی و هنری دیده‌اند، شعر و نثر می‌نوشته‌اند، خوشنویس و نقاش بوده‌اند و حتی به زبان‌های عثمانی و فرانسه آشنایی داشته‌اند (Najmabadi, 2005)؛ با این حال این برابری‌خواهی آخوندزاده با نوعی تناقض همراه بود؛ زیرا او در حالی از حقوق زنان دم می‌زد که الگوی مطلوبش زن غربی بود. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی، این تناقض نشان می‌دهد چگونه گفتمان آخوندزاده در عین حال که ظاهراً ساختارشکنی می‌کند، در لایه‌های زیرین در حال بازتولید روابط قدرت جدیدی است که در آن، زن نه یک سوژه مستقل، بلکه اثره مدرنیزاسیون است (Lazar, 2005). او به‌صراحت از لزوم تغییر در حقوق، آزادی و ساختار تشکیل خانواده سخن می‌گوید، بی‌آنکه به تفاوت‌های فطری یا کارکردی زن و مرد اشاره‌ای داشته باشد. این مدل از برابری و تلاش برای برساخت شخصیت زن مدرن، از منظر منظومه فکری اسلامی با مبنای توحیدی و خلقت‌شناسانه در تعارض قرار دارد؛ زیرا به‌جای آنکه تفاوت‌ها را محترم بشمارد و به‌سمت تحقق عدالت اجتماعی پیش برود، خواستار برابری واقعی است که گاه به ظلم مضاعف (نه تنها به مردان، بلکه به خود زنان نیز) منجر می‌شود.



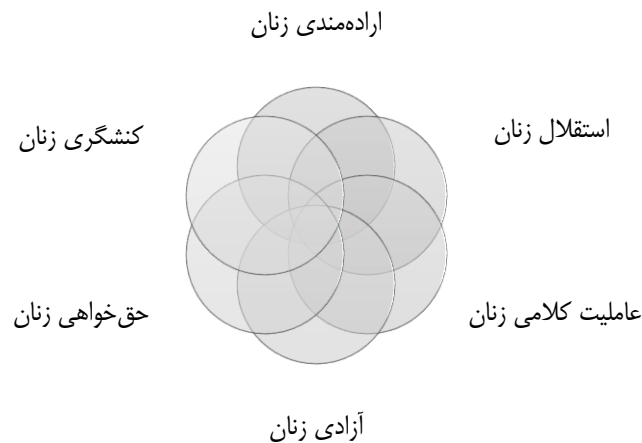
شکل 3. شبکه مضامین برابری جنسیتی
منبع: یافته‌های پژوهش

4-4. خودبنیادی زنان؛ سوژه‌های عصیانگر

مرحله ۱ (توصیف تفسیری): از مضامین کلیدی در بازنمایی زن در اندیشه آخوندزاده و شاید تحول‌خواهانه‌ترین آن‌ها، مفهوم خودبنیادی یا خودآیینی زنان است. خودبنیادی زنان پیرامون مضامینی از جمله اراده‌مندی، استقلال، عاملیت کلامی، آزادی، حق‌خواهی و کنشگری زنان صورت‌بندی شده است که در آن زنان از حاشیه به متن می‌آیند. این نگاه در تضاد با تصویر سنتی زن مطیع و پرده‌نشین قرار دارد و بر آن است که زنان باید در جایگاه سوژه عقلانی و اخلاقی به رسمیت شناخته شوند. درواقع، در آثار آخوندزاده زنانی بازنمایی می‌شوند که واجد اراده، زبان مستقل و قدرت اعتراض‌اند. این بازنمایی بیانگر تلاش آخوندزاده برای خلق تصویر زنانی است که فراتر از الگوی سنتی همسر یا مادر به‌عنوان افراد حق‌طلب و کنشگر در عرصه تحول اجتماعی و اثرگذار در ساخت دنیای مدرن ظاهر می‌شوند.

«سکینه» در نمایش وکلای مرافعه، نمونه‌ی اعلا‌ی این زن است که با جسارت به عمه‌ی خود می‌گوید: «من از رؤیت آقا حسن بدم می‌آید. اگر آقا حسن سرتاپای مرا جواهر بریزد، من زن او نخواهم شد. برو بگو از این خیال بیفتد. به خدا اگر بخواهد همه‌ی عالم خراب بشود، من به آقا حسن نخواهم رفت که نخواهم رفت!» (Akhundzadeh, 1977: 366).

مرحله ۲ (تحلیل انتقادی): خلق شخصیت‌های زن عصیانگر، یک انتخاب راهبردی در فن نمایشنامه بود. آخوندزاده زنان را نه صرفاً برای نمایش واقعیت، بلکه به‌عنوان کارگزاران تغییر در برابر افکار مردان سنتی به صحنه آورد (Ahmadli & Ahmadova, 2023: 126). این زنان نماد عقلانیت مدرن در برابر خرافات سنتی بودند، اما این خودبنیادی، اغلب در چارچوب تقابل با مذهب تعریف می‌شد؛ چنان‌که سکینه برای فرار از قوانین شرعی ارث و برای ازدواج با یک بهایی مسلک، به مبارزه با سنت و شرع برمی‌خیزد. سوزین مک‌الرون در بازخوانی ریشه‌های کنشگری زنان ایرانی استدلال می‌کند که ریشه‌های کنشگری زنان به دهه‌ها پیش از مشروطه بازمی‌گردد؛ زنانی که در قالب شاعره، معلم، واقف، فعال مذهبی و مشروطه‌خواه، خود به تولید گفتمان درباره‌ی زن مسلمان امکان‌مند می‌پردازند و از درون زبان دینی شیعی، خوانش‌هایی تازه از عفت، حجاب، مادری و مشارکت اجتماعی عرضه می‌کنند (McElrone, 2005: 297)، اما خودآیینی زن در اندیشه‌ی آخوندزاده، هم‌ارز با خروج از شریعت بازنمایی می‌شود.



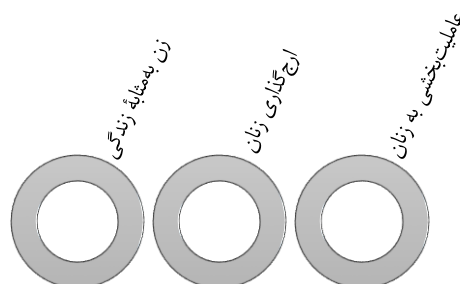
شکل 4. شبکه‌ی مضامین خودبنیادی زنان
منبع: یافته‌های پژوهش

4-5. بازشناسی منزلت زن

مرحله ۱ (توصیف تفسیری): مضمون بازشناسی منزلت زن در منظومه‌ی فکری آخوندزاده، تلاشی ساختارشکنانه برای ارتقای جایگاه زن از خدمتکار خانگی (تحت عنوان ضعیفه) به سوژه‌ای انسانی و شریک مدنی است که در سه سطح عاطفی، اجتماعی و سیاسی تبیین می‌شود. در سطح عاطفی و انسانی، او با نقد تعدد زوجات، زن را نه صرفاً وسیله‌ی تولیدمثل، بلکه مایه‌ی حیات و عشق می‌داند که محروم‌کردنش از لذت عشق و محبت به‌مثابه‌ی تقلیل او به کالایی قابل‌تعویض است (Akhundzadeh, 1977: 182). در سطح اجتماعی، آخوندزاده با خلق شخصیت‌هایی مانند سکینه در وکلای مرافعه، زنانی را به تصویر می‌کشد که دارای منزلت مستقل هستند و با رد قیمومت مردان، خود را وکیل خود می‌نامند و با اتکا به عقلانیت در برابر ساختار مردسالار می‌ایستند (Orooji, 2016: 6). فراتر از این، در سطح سیاسی، او خواهان مشارکت زنان در قدرت و حتی رهبری سیاسی است و با حسرت به الگوی غربی اشاره می‌کند که در آن زنان «به امور اداره‌ی مملکت داخل می‌شوند» و «درجه‌ی تاجداری» دارند (Akhundzadeh, 1978: 224).

مرحله ۲ (تحلیل انتقادی): بازشناسی منزلت زن در گفتمان آخوندزاده، بیش از آنکه دغدغه‌ای هستی‌شناختی برای کرامت ذاتی زن باشد، یک راهبرد گفتمانی برای غیریت‌سازی با اسلام و همسان‌سازی با غرب است. به این معنا که او وضعیت زن ایرانی را نه به‌عنوان مسئله‌ای مستقل، بلکه به‌مثابه‌ی نشانه‌ی انحطاط ملی و در مقایسه با زن غربی صورت‌بندی می‌کند تا از طریق

آن، ایرانیّت مدرن را در برابر عربیت سنتی ایجاد کند و این نوع صورت‌بندی همان‌چیزی است که فمینیسم پسااستعماری نقد می‌کند. او با ارجاع مکرر به دوران پیشاسلامی و ادعای اینکه «پادشاهی زنان قبل از غلبهٔ عرب‌ها جایز بود»، تلاش می‌کند منزلت زن را به تاریخ باستان گره بزند (Akhundzadeh, 1978: 226)؛ رویکردی که هدف نهایی آن نه لزوماً احیای حقوق زن، بلکه اثبات نظریهٔ «انحطاط ایران پس از اسلام» است. در بخش زیادی از این نگرش، منزلت زن نه در پیوند با فضیلت، کرامت و عاملیت دینی، بلکه در چارچوبی مبتنی بر خیره‌سری، بی‌حیایی و الگوهای مردانه بازتعریف می‌شود. در مقابل، در منظومهٔ فکری دینی، منزلت زن امری ریشه‌دار، معنابخش و برخاسته از درک توحیدی از کرامت انسانی است، نه تقلیدی از ساختار قدرت مردانه.



شکل 5. شبکهٔ مضامین بازشناسی منزلت زن
منبع: یافته‌های پژوهش

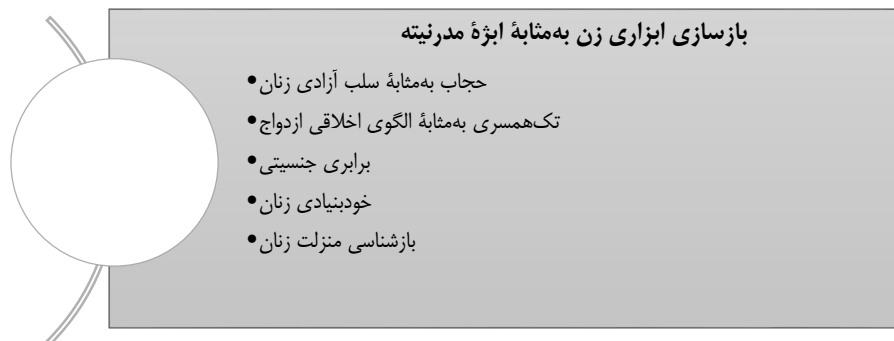
4-6. مضمون فراگیر: بازسازی ابزاری زن به مثابهٔ ابژهٔ مدرنیته

کنار هم قراردادن پنج مضمون اصلی استخراج‌شده از آثار آخوندزاده، به تدریج الگویی مشخص را آشکار می‌کند که بدون توجه به آن، فهم انسجام درونی گفتمان او ممکن نخواهد بود. این الگو بیش از آنکه حاصل تصادف یا پراکندگی مفهومی باشد، بازتاب‌دهندهٔ دوگانگی در مواجههٔ او با سنت، دین و مدرنیته است.

مرحلهٔ ۱ (لایهٔ رویین، توصیف تفسیری)؛ بازنمایی انسان‌گرایانه: در سطح نخست تحلیل، گفتمان آخوندزاده زن را از جایگاه سنتی ضعیفه و مایملک خارج می‌کند و به او کرامت انسانی می‌بخشد. او با خلق شخصیت‌هایی مانند سکینه و نسا خانم در نمایشنامه‌ها، زنانی را بازنمایی می‌کند که دارای عقلانیت، اراده و حق انتخاب هستند و در برابر استبداد مردسالارانه (چه در خانه و چه در اجتماع) مقاومت می‌کنند. این سطح از بازنمایی، که بر حقوق طبیعی و آزادی فردی تأکید دارد، کاملاً همسو با مبانی اومانیسم غربی و شعارهای عصر روشنگری است که آخوندزاده خود را پیرو آن می‌دانست.

مرحلهٔ ۲ (لایهٔ زیرین، تحلیل انتقادی)؛ بازسازی ابزاری در خدمت پروژهٔ دین‌زدایی: با دقت در لایه‌های زیرین گفتمان آخوندزاده آشکار می‌شود که بازنمایی انسان‌گرایانهٔ زن، نه یک هدف غایی، بلکه ابزاری راهبردی در خدمت کلان‌پروژهٔ «دین‌زدایی» است؛ چنان‌که او با صورت‌بندی وضعیت زن به‌عنوان نشانهٔ توسعه، از زن و احکامی مانند حجاب و تعدد زوجات به‌عنوان شواهد بصری برای اثبات ظلم ذاتی شریعت بهره می‌برد تا آزادی زن را با آزادی از دین و تخریب کامل اسلام هم‌معنا کند. در این رویکرد، تلاش برای تغییر وضعیت زن ایرانی درواقع تلاشی برای شبیه‌شدن به غرب و اثبات تعلق ایران به دایرهٔ سیویلیزاسیون است، نه لزوماً درک بومی از حقوق زنان؛ به‌طوری‌که زن غربی به‌عنوان الگوی مطلق و واجد تمام فضیلت‌ها معرفی می‌شود. این صورت‌بندی دقیقاً منطبق بر نقدی است که بابی سعید بر ذهنیت روشنفکران مشرق‌زمین وارد می‌کند. به‌زعم او روشنفکران ایرانی، وقتی مانند بیشتر مسلمانان در معرض سیطرهٔ غرب قرار گرفتند، تحت تأثیر گفتمان‌های شرق‌شناسی و

ایدئولوژی‌های غربی، که هویت و ماهیت خویش را به‌ویژه در تباین با شرق اسلامی تعیین می‌کردند، دستخوش این ذهنیت شدند که اسلام با مدرنیته و تمدن جدید ناسازگار است (Sayyid, 2000: 71). در بررسی نمایشنامه‌های آخوندزاده می‌توان گفت طرح موضوع حقوق زنان از بیان کلیات فراتر نمی‌رود؛ بنابراین، زنان یا فقط در مقام ابژه هستند که باید مورد مهر و لطف مردان قرار گیرند، یا دست‌بالا سوژه‌هایی هستند که فقط به اظهارنظر دربارهٔ سبک زندگی و ابراز عشق می‌پردازند (Alavi-Talab, 2023: 121)؛ بنابراین، مضمون فراگیر «بازسازی ابزاری زن به‌مثابهٔ ابژهٔ مدرنیته» عملاً مصداقی از همان فرایندی است که در ادبیات فمینیسم پسااستعماری با اصطلاحاتی مانند فمینیسم استعماری و استعمار گفتمانی تحلیل شده است. این نگاه آخوندزاده در همسان‌سازی مطلق با الگوهای غربی، در درازمدت بستری را فراهم آورد که به تربیت جریانی از پیشروان جوانی منجر شد که به تعبیر تقی‌زاده، تسلیم مطلق و بی‌قید به تمدن غربی را برای پیشرفت جامعه لازم می‌شمردند (Taghizadeh, 1960: 417). این پیوند تاریخی نشان می‌دهد چگونه ابژه‌سازی از زن در اندیشهٔ آخوندزاده، به شالوده‌ای برای شکل‌گیری جهت‌گیری‌های فکری شیفتهٔ غرب در نسل‌های بعدی روشنفکران مبدل شد.



شکل 6. شبکهٔ مضامین بر ساخت سوژهٔ زن در گفتمان انتقادی آخوندزاده
منبع: یافته‌های پژوهش

5. بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد زن در اندیشهٔ میرزا فتحعلی آخوندزاده از جایگاهی محوری در پروژهٔ تجددخواهی او برخوردار است. در مرحلهٔ توصیفی، استخراج مضامینی مانند حجاب به‌مثابهٔ سلب آزادی، تک‌همسری، برابری جنسیتی، خودآیینی زنان و بازشناسی منزلت آنان مشخص کرد او از نخستین روشنفکران ایرانی بود که به نقد نظام سنتی جنسیتی و پیامدهای اجتماعی آن پرداخت. این نتیجه با پژوهش‌هایی همسو است که بر نقش آخوندزاده در صورت‌بندی تصویر زن مدرن و طرح برخی مطالبات جدید زنان در فضای فکری عصر قاجار تأکید کرده‌اند (Orooji, 2016: 18; Akbari, 2021: 5; Omidipour & Rajabloo, 2024: 28).

باین‌حال، تحلیل انتقادی یافته‌ها نشان می‌دهد فهم جایگاه زن در اندیشهٔ آخوندزاده صرفاً با تکیه بر این مضامین آشکار امکان‌پذیر نیست. برخلاف بخشی از ادبیات پژوهش که بر جنبه‌های مترقی اندیشهٔ او تمرکز کرده است، نتایج این پژوهش مشخص کرد که این مضامین را می‌توان در سطحی عمیق‌تر، ذیل مضمون فراگیر «بازسازی ابزاری زن به‌مثابهٔ ابژهٔ مدرنیته» تفسیر کرد. از این منظر، زن در آثار آخوندزاده صرفاً دغدغه‌ای مستقل برای احقاق حقوق زنان نیست، بلکه در پیوندی محکم با پروژهٔ کلان او برای نقد شریعت و بازسازی جامعهٔ ایرانی بر مبنای الگوی مدرنیتهٔ غربی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، نقد حجاب، تعدد زوجات و نابرابری‌های جنسیتی در آثار او هم‌زمان کارکردی نمادین نیز می‌یابد و به ابزاری برای نشان‌دادن ناکارآمدی نظم شریعت‌محور و ضرورت اجتناب از آن تبدیل می‌شود (Akhundzadeh, 1976: 181).

این نتیجه با پژوهش‌هایی نیز که بر وجه دین‌ستیزانه، غرب‌گرایانه و ساختارشکنانهٔ اندیشهٔ آخوندزاده تأکید کرده‌اند همخوانی دارد (Gazerani & Amini, 2010: 147; Hosseini, 2013: 5; Salari-Shadi, 2022: 108). باین‌حال، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که نشان می‌دهد زن حلقهٔ واسط میان این دو ساحت ظاهراً مستقل، یعنی تجددخواهی و نقد شریعت است. درواقع،

آنچه در بسیاری از مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش محوری مضامین جنسیتی در پیشبرد پروژه فکری آخوندزاده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد منزلت زن در گفتمان او صرفاً موضوع اصلاح اجتماعی نیست، بلکه به نشانه‌ای دال بر تجدد، عقلانیت سکولار و عبور از سنت دینی تبدیل شده است.

تبیین این یافته در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی نیز حائز اهمیت است. به اعتقاد لازار، گفتمان‌های به‌ظاهر آزادی‌بخش می‌توانند از طریق کارکردهای معنایی خاص، اشکال جدیدی از قدرت و سلطه را بازتولید کنند (Lazar, 2005). در این چارچوب، بزرگ‌نمایی مؤلفه‌هایی نظیر بی‌حجابی، آزادی فردی و حضور اجتماعی زنان در آثار آخوندزاده را می‌توان نوعی راهکار گفتمانی دانست که از طریق آن، نظم مطلوب مدرنیته به‌مثابه تنها مسیر معتبر بازنمایی می‌شود.

همچنین یافته‌های پژوهش حاضر با برخی مباحث فمینیسم پسااستعماری قابل تبیین است. لایلا احمد نشان داده است که در بسیاری از گفتمان‌های استعماری، آزادسازی زنان به ابزاری برای نقد فرهنگ اسلامی و مشروعیت‌بخشی به برتری تمدن غربی تبدیل شده است (Ahmed, 1992). موهانتی نیز هشدار می‌دهد که بازنمایی زنان جوامع غیرغربی به‌مثابه سوژه‌هایی منفعل و نیازمند نجات می‌تواند به بازتولید نوعی سلطه معرفتی بینجامد (Mohanty, 1984: 333). اگرچه آخوندزاده در موقعیت یک روشنفکر بومی قرار داشت و نه یک متفکر استعماری، اما شیوه صورت‌بندی مسئله زن در آثار او شباهت‌های قابل توجهی با این الگوهای گفتمانی دارد. در آثار او رهایی زنان عمدتاً در گرو فاصله‌گرفتن از سنت دینی و نزدیک‌شدن به الگوی تمدنی غرب تصویر می‌شود و از این‌رو، زن به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل میان سنت و مدرنیته بدل می‌شود.

6. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی انتقادی به بررسی مضامین جنسیتی در آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده می‌پردازد تا نسبت این مضامین را با کلان‌پروژه تجددخواهی و دین‌زدایی او تبیین کند. مطابق یافته‌ها، اگرچه آخوندزاده در جایگاه یکی از پیشگامان روشنفکری ایران، به نقد صریح ساختارهایی نظیر حجاب، تعدد زوجات و فرودستی اجتماعی زنان پرداخته است، اما دیدگاه او فاقد استقلال معرفتی و واقعیت‌رهایی‌بخش برای زنان است و این مضامین به‌طور عمیق و ساختاری در خدمت نقد شریعت و تثبیت الگوی مدرنیته غربی مفصل‌بندی شده‌اند.

تحلیل شبکه مضامین نشان داد مفاهیم به‌ظاهر مترقی دفاع از حقوق زنان، درنهایت ذیل مضمون فراگیر «بازسازی ابزاری زن به‌مثابه ابژه مدرنیته» سازمان می‌یابد. براین‌اساس، می‌توان استدلال کرد که زن در گفتمان آخوندزاده، افزون بر آنکه موضوعی برای اصلاح اجتماعی است، به یکی از مهم‌ترین نشانه‌های نمادین تجدد نیز تبدیل می‌شود؛ نشانه‌ای که از طریق آن، نقد نظم شریعت‌محور و ضرورت گذار به الگوی مدرن جامعه برجسته می‌شود.

از این منظر، تقلیل اندیشه آخوندزاده به رویکردی پیشگامانه در احقاق حقوق زنان، تصویری ناقص از دستگاه فکری او است و فهم دقیق این گفتمان، مستلزم درک این واقعیت است که مسئله زن در آثار او حلقه واسطه و ابزاری ایدئولوژیک برای پیوندزدن تجددخواهی با مشروعیت‌زدایی از سنت دینی بوده است. این خوانش انتقادی نشان می‌دهد تکیه بر الگوهای وارداتی در نبود توجه به ظرفیت‌های درون‌فرهنگی، چگونه می‌تواند مطالبات زنان را به ابزاری برای تقابل‌های کلان تمدنی و عقیدتی تقلیل دهد.

7. پیشنهاد

باید توجه داشت که این پژوهش به‌طور خاص بر اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده، به‌مثابه یکی از رادیکال‌ترین چهره‌های منورالفکری سکولار، متمرکز بوده است؛ بنابراین آنچه از این پژوهش برمی‌آید، لزوماً قابل تعمیم به سایر جریان‌های اصلاحی هم‌عصر او به‌ویژه اصلاح‌گرایان برخاسته از سنت دینی نیست. از این‌رو، پژوهش‌های آتی می‌تواند این خلأ را پر کند. به این ترتیب پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی با رویکردی تطبیقی، بازنمایی مسئله زن در اندیشه آخوندزاده را با دیگر روشنفکران عصر قاجار، از جمله ملکم‌خان، طالبوف و آقاخان کرمانی مقایسه کنند تا ابعاد متفاوت نسبت میان تجدد، دین و مسئله زنان در اندیشه معاصر ایران روشن‌تر شود.

8. تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که در پژوهش حاضر هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Adamiyat, F. (1970). *The thoughts of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh*. Kharazmi. (In Persian)
- Ahmadli, R. A., & Ahmadova, L. Y. (2023). The role of literary and artistic works of Mirza Fatali Akhundzadeh in the formation of the national consciousness of Azerbaijan. *Science, Education and Innovations in the Context of Modern Problems*, 6(3-4), 126-134. <https://doi.org/10.56334/sei/6.4.10>
- Ahmed, L. (1992). *Women and gender in Islam: Historical roots of a modern debate*. Yale University Press. <https://doi.org/10.12987/9780300162714>
- Akhundzadeh, M. F. (1976). *Tamthilat* [The plays] (M. J. Qarajeh-Daghi, Trans.). Kharazmi. (In Persian)
- Akhundzadeh, M. F. (1977). *Philosophical essays* (H. Seddigh, Comp.). Savalan. (In Persian)
- Akhundzadeh, M. F. (1978). *The new alphabet and Maktubat* (H. Mohammadzadeh, Ed.). Ehya. (In Persian)
- Akbari, S. (2021). *Representation of female characters in the dramatic works of Fath-Ali Akhundzadeh* (Master's thesis, Payame Noor University, Tehran). (In Persian)
- Alavi-Talab, M. (2023). A study of women's roles in the dramatic literature of the formative period in Iran: Based on Norman Fairclough's critical discourse analysis. *Woman in Culture and Arts*, 15(1), 119-139. (In Persian)
- Alborzi, A. (2017). Protestantism and the spirit of intellectualism: A critical rereading of the concept of Islamic Protestantism in the views of Shariati and Akhundzadeh. *Politics Quarterly*, 4(15), 23-38. (In Persian)
- Algar, H. (1990). *Mirza Malkom Khan: A study in Iranian modernism* (J. Azima, Trans.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (In Persian)
- Ameli Rezaei, M. (2010). *The seed's journey to the flower: The evolution of women's status in Qajar prose, 1210-1340 AH*. Tarikh-e Iran. (In Persian)
- Aqahosseini, A., & Mahdipour, A. (2013). Deconstructing the discourse of the first wave of intellectualism in Iran: Mirza Malkom Khan, Akhundzadeh, and Mirza Aqa Khan Kermani. *Political Knowledge*, 9(2), 45-68. (In Persian)
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405. <https://doi.org/10.1177/146879410100100307>
- Bashiri, M. (1996). A critique and review of the works and ideas of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh. *Ashna*, 5(28), 12-22. (In Persian)
- Bayatloo, H. (2021). Story as a critical text in the Naseri era: A case study of Akhundzadeh's *Yusuf Shah, or the deceived stars*. *History and Islamic Civilization*, 17(35), 109-139. (In Persian)
- Creswell, J. W., & Miller, D. L. (2000). Determining validity in qualitative inquiry. *Theory Into Practice*, 39(3), 124-130. https://doi.org/10.1207/s15430421tip3903_2
- Farasatkah, M. (2009). *The beginnings of contemporary new thinking: Religious and non-religious*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (In Persian)
- Ganj-Bakhsh Zamani, S. (2008). A comparative study of the ideas of Voltaire and Akhundzadeh. *Comparative Literature*, 2(7), 125-154. (In Persian)

- Gazerani, S., & Amini, R. (2010). The conflict between religion and modernity in the thought of non-religious intellectuals of the Constitutional era. *Political Studies*, 2(8), 147–174. (In Persian)
- Hamidi, S. J., & Ameli Rezaei, M. (2007). The transformation of women's status in pre-Constitutional prose: From the reign of Fath-Ali Shah to Muzaffar al-Din Shah. *History of Persian Literature*, 3(59), 6–24. (In Persian)
- Hosseini, S. A. (2013). *Religion and clergy from the perspective of Qajar-era intellectuals: Akhundzadeh, Malkom Khan, and Talebof* (Master's thesis, Urmia University, Urmia). (In Persian)
- Kia, M. (1995). Mirza Fath Ali Akhundzadeh and the call for modernization of the Islamic world. *Middle Eastern Studies*, 31(3), 422–448. <https://doi.org/10.1080/00263209508701062>
- Lazar, M. M. (Ed.). (2005). *Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9780230599901>
- McElrone, S. M. (2005). Nineteenth-century Qajar women in the public sphere: An alternative historical and historiographical reading of the roots of Iranian women's activism. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 25(2), 297–317. <https://doi.org/10.1215/1089201X-25-2-297>
- Mohanty, C. T. (1984). Under Western eyes: Feminist scholarship and colonial discourses. *Boundary 2*, 12(3), 333–358. <https://doi.org/10.2307/302821>
- Mohanty, C. T. (2003). *Feminism without borders: Decolonizing theory, practicing solidarity*. Duke University Press. <https://doi.org/10.1215/9780822384649>
- Musayev, S. S. (2019). Social and cultural ties of Mirza Fatali Akhundzade with his contemporaries. *International Journal of Humanities and Social Science Invention*, 8(4), 1–5. <https://www.ijhssi.org/papers/vol8%284%29/Series-1/A0804010105.pdf>
- Najafi, M., & Faqih-Haqani, A. R. (2010). *The history of political developments in Iran*. Institute for Iranian Contemporary Historical Studies. (In Persian)
- Najmabadi, A. (2005). *Women with mustaches and men without beards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520931381>
- Omidipour, Z., & Rajabloo, A. (2024). The construction of the modern woman in the modernist discourse of the Qajar period. *History of Islam and Iran*, 34(61), 11–41. (In Persian)
- Orooji, F. (2016). Woman in the thought of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh. *Iran Namag*, 1(1), 6–30. (In Persian)
- Paidar, P. (1995). *Women and the political process in twentieth-century Iran*. Cambridge University Press.
- Qeysari, A. (2004). *Iranian intellectuals in the twentieth century* (M. Dehghani, Trans.). Hermes. (In Persian)
- Salari-Shadi, A. (2022). Akhundzadeh's critical approaches to the Safavid government. *Historical Essays*, 13(2), 107–130. (In Persian)
- Sayyid, B. S. (2000). *A fundamental fear: Eurocentrism and the emergence of Islamism* (G. Jamshidiha & M. Anbari, Trans.). University of Tehran. (In Persian)
- Sheikh-ol-Eslami Vargahan, R., Asghari, N., & Aghayari Zahed, R. (2022). Stylistic features of the early foundations of contemporary Persian prose based on stylistics: The case study of Fath-Ali Akhundzadeh's *Tamthilat*. *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, 15(1), 103–118. (In Persian)
- Sonboli, N., & Ghadimi-Qeydari, A. (2022). Women, polygamy, and child marriage in the Qajar period. *Women's Research Journal*, 13(3), 85–105. (In Persian)

- Swietochowski, T. (2002). *Azerbaijan and Russia, 1905–1920: The shaping of national identity in a Muslim community* (K. Firouzmand, Trans.). Shadgan. (In Persian)
- Tabatabaei, J. (2013). *A reflection on Iran* (Vol. 2). Minavi Kherad. (In Persian)
- Taghizadeh, S. H. (1960). Adopting foreign civilization. *Yaghma*, 13(149), 417–429. (In Persian)
- Tahmasb, A., & Zarvani, M. (2017). Enlightenment and Islam in Iran: The case of Mirza Fath Ali Akhundzadeh. *Religious Inquiries*, 6(12), 103–122.
- Yazdanfar, F. (1988). An analysis of Akhundzadeh's writing style. *Iran Nameh*, 7(29), 95–106. (In Persian)